بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

من رتع في رياض حديقة الحقيقة خاطره وصفت في لزوم
السنة الغراء وسلوك الطريقة البيضاء موارده ومصادره
وصحت بنور الصفاء وخلوص الولاء سريرته وظهر في شعار
الشريعة وآثار الطريقة واسرار الحقيقة كماله واستمر
بمحاسن الاوصاف والاخلاق وبما من الالطاف والاعراف والعلم
والحلم والحجى والعفاف حاله واصلح الله تعالى سره وعلانيته
اعماله كان سابقا في حلبة اوليائه سابقا في ذروة اهل الاصطفاء
بحلية الصفاء معروفا باتصال الظاهر والغور فالزاهر راجحا
بموازينه على موازينه كاملا في معاليه ومغانيه واجبا باغتنام
صحبته والتيمن بمركبته والاقتباس من فضيلته والرغبة
في صالح ادعيته وبعد هذا التمس مني اليها سادل على حسن
سيرته وخلوص نيته وبقاء طويته وكمال مروته ووفور
فتوته ان انظر في حديقة الحقيقة على وجه الاتمام والاكمال
منشيها وهو الصدر المعظم امام الائمة مقتدى الحجة زين
العالم اعلم بحل دم قطب الطريقة وناصر الشريعة غطشان الحضرة
ربان المعرفة ملك الكلام طحا الانام شيخ الاسلام قطب الحق والدين
شمس الاسلام والمسلمين كعبة الملوك والسلاطين قدوة السالكين سيد
المحققين وارث الانبياء والمرسلين ابو الفتح محمد بن الصدر السعيد شيخ الاسلام
شمس الدين ابي المعالي المطهر بن الشيخ الطريف وموضح الحقيقة لطيف صنع

الله الحي الرحيم الجامي ثم النامقي رضي الله عنهم ونضح بماء الرحمة مثواهم
وجعل الجنة ماواهم فاجبته على سبيل الامتثال ونظرت فيها وهي
مستغنية عن النظر ولا يدخل معناها في فهم البشر حديقة الحقيقة
حدقة عين الحقيقة ولم ار في كتب ارباب الطريقة واصحاب
الحقيقة احسن تصنيفا وابين تاليفا واعرب تحريرا واغزر تصنيفا
منها وايدها اجل المصنفات شانا وابهرها برهانا واعلاها سلطانا
واسماها مكانا واعظمها اجرا واصدعها فخرا واسطعها نشرا واضوعها
ارجا واضواها سرجا وارفعها درجا واقومها نهجا والطفها نهجا
واحدها غربا واعورها سكبا واكملها نايلة واحملها عايدة وازينها
جمالا وابينها جلالا واشرفها رتبة وازلفها قربة والتقطت
من فوايد كلام منشيها درا ومن فرايد اقلامه غررا واقتبست
من مصابيح ابداره انوارا واجتنبت من حديقة الحقيقة ثمارا فالحديقة
القطبية في العالم العلوي كالقطب وعليه صور اشباح الافلاك و
معاني ارواح الكواكب النيرات والشموس المشرقات ذايرة وفي
السفلي بين مصنفات الاوايل والاواخر بمنزلة النقطة في الدايرة
وان حديقة الحقيقة عند اهل الطريقة والحقيقة كالحديقة الناضرة
والحدقة الباهرة فلما اطلعت على طلايع عباراتها وبدايع استعاراتها
واصداف دررها واصناف غررها وايداع ابتداعها وانشايها واختراعها
وصناعة تصنيفها وصياغة تاليفها ورصانة ترصيفها وعزالة
فصاحتها وبراعة بلاغتها ودررها وغررها وغرر دررها وايات صور

در وی اثری نکند او جز بی خبرت نیست و الله اعلم بالصواب

شعر

جمال دوست نبیند بجز به عاشق زار
ز خویشتن خبری کن سوی دوست رای
مباش بیخبر از ناشناسی که باید دای
سبک بسر شو ز راه بی خبری دریای

درین صورت که روایت کرده شد بجهت اشکال حاصل شود اول اثبات جواز سماع [illegible] اثبات حالت وجد سدیگر جواز حرکت در سماع چنانچه ترتیب موافقت یاران بنجم بیان انکار هر که در حلقه تند یک رند و موافق شد اگر سماع جایز نبودی سید علیه السلام درنخواستی که حلقه یکم بر نشدنا و اگر بصورت خوش منظر حرام بودی خواجه کائنات بر نعمه آن هوا و انکار نبودی و نفرمودی و اگر موافقت یاران راست نبودی صحابه سید را علیه السلام در تواجد یک رنگی نمودندی و اگر با پیشتر حاضران جلد اهل سماع بودندی معاویه دران جمع نگنجیدی و اگر حد ذوق این حیثیت بودی معاویه از آن حالت بدین مقالت نیامدی که یا احسن الحکم معاویه از جنان و فقی و جنان حالی قائل بودی در جنان شوی دو وجود بجمع با هم کاید بیت اگر در حلقه نقوا و نفت دو ساعت درویشان کیه را انکار باشد و با اعتراض کند و یا بعین انصافی نکرده دل و زبان نتوانی ست و روی انکار نتوان کرد و ابن و شیخ [illegible] قطعه

کار عالم تراز نتوان داد
روی جز سوی کار نتوان داد
با همه شیوه ها بباید ساخت
کار خود بر قرار نتوان داد
هر دمی که ذست حکم نوشت
در ادا انتظار نتوان داد
بوسه بر دست حکم او زد نیست
بوسه لیک اشکار نتوان داد
بحر و کان بر جواهر نزادی
با شبه در قطار نتوان داد
شربت کان عسل بر خاطر ست
آن قدح جز بیار نتوان داد
عیب لهما تدبیر مشیوه
رهبر از اقوار نتوان [illegible]

اگر نشو خاست بوسیدن لفظ صلح و شاخ محقق راه بود اگر جمله خلق انکار کنند تراجع نقصان و اگر سیرت آن عزیزان مخالفت نمایی از جاده صحاب تکذیری و طریق آیشان بگذاری و از منهاج شریعت محمدی علیه السلام بجستی و از سالک تمیز عزیزان راه و مقرب درگاه الله بیک سو شک اگر خلق عالم با تو موافقت کنند و بجای آن ثنا و محمدت گویند از آن جز خود این وصیت که آن را در محقق و تفتد ای شفقت نبود و است نگاه می دارد و طریق عبودیت در آن منهاج قدم ثابت دار تا مقصود حاصل و وصیت اینست

ان کنت ما لحا بذ مقصد الطالحین وان کنت طالحا بذ تبت الصالحین قدر الناس جاهیا واتخذ الله صاحبا حتی کنت ای بسر اگر نیکو باشی بذات بذ کنند و اگر بد باشی نیکات مذمت و ملامت کنند گویند که خلق مباش حق را بیاد خود کن و از خلقان کناره گیر تا در دو جهان رستگار و بسلامت باشی چنانکه گفته اند

شعر

فاش تو جان علم و تحقیق ... لطف تو بر ما خاص و عام
سلطان حقیقی تو در دین ... بر خلق طریق حق با نهاد
در مدح تو الکرامات الفت ... و الصفه تا خصیصه تا قلم
انت ... تست عاجز ... احوال کل مقبول و مصیب لوحام
ای مرهب ملک تو استحق ... ای تو ملی جمع ... تو بام
در دیده قلم ... جام ... نهاده اقدام
... امور ... ... اجراح
... ... ارواح ... جواهام
... ... احکام
... کی جان جان جانست ... صید بیت تا تازه در دام
... ... اصحاب
از کرم ... ... داری تو در دین حقیقت اعلام
اسلام ... ... صفا ... تو ارتقاح
کردی ... ... تغییر ... زاصنام
... ... کردند ... الهام
... ... در کام شکسته ورا کام
شد ... حال ... ابجاد مکونات و اعدام
در حدیث تو ... صدق ... دربسته کمر بر سم خدام
جویند می رحیق تحقیق ... از ساقی لطف تو بجام
عمر و مراد باد ساقی ... جنانکه بود ظهور و اعوام

والله الهادی الصواب ومنه العون والتوفیق

بر هادی الدین ... خزینه فیض ... باید

لقد صنف المطلب التمام حدیقة

و تصنیفه فاق التصانیف کلها

فاظهر آثار الطریقة ضمنها

و اظهر اسرار الحقیقة حلها

... ...